

بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری

دکتر طاهره خوشحال دستجردی*

چکیده

تصوف چیست؟ در صبر آرمیدن طمع از جمله عالم بریدن
(۱۲/ب ۲۸۳۴)

به علت نقش مهمی که صبر در تکامل معنوی و اجتماعی بشر بر عهده دارد خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم درباره آن صحبت کرده و در اوضاع و احوال گوناگون فردی و اجتماعی بشر را به داشتن صبر فرا خوانده است. صبر در عرفان و تصوف که دریافتی عمیق و ژرف از احکام الهی قرآن است بسیار مهم شمرده می شود و در ادبیات عرفانی بازتاب وسیع و گسترده ای داشته است. منظومه هایی که عطار نیشابوری عارف و شاعر مشهور قرن ششم هجری سروده از شاهکارهای بی نظیر ادبیات عرفانی زبان فارسی است. وی در این منظومه ها اسرار سیر و سلوک را در قالب رمز و نماد و گاهی حکایات و تمثیل های متعدد بیان کرده است.

در پیش عطار صبر در سیر و سلوک نقش بنیادی و اساسی را بر عهده دارد و با شکوفا کردن نیروها و قدرت های الهی نهفته در روح موجب می شود که انسان از تنگنای هستی محدود خود رها شود و به هستی نامحدود و مطلق پیوند بخورد.

در این مقاله سعی نگارنده بر آن است که با استناد به آثار برجسته عطار از جمله دیوان اشعار، منطق‌الطیر، الهی‌نامه، اسرارنامه، مصیبت‌نامه و مختارنامه اهمیت و نقش صبر را در سیر الی‌الله از دید این عارف بزرگ بیان کند.

واژه‌های کلیدی

صبر، طلب، عشق، فقر، تجلی، فناء فی‌الله، استغنا، عارف، هستی مطلق، بقاء بال‌الله.

مقدمه

صبر یکی از واژه‌هایی است که به‌طور مکرر در قرآن کریم به‌کار رفته و به‌علت نقش بسیار مهم و اساسی که در تکامل فردی و اجتماعی بشر به‌عهده دارد، خداوند در بیش از هفتاد آیه آن را مطرح کرده است.

معنی واژه صبر: راغب اصفهانی درباره مفهوم لغت صبر می‌گوید: «صبر به معنی در تنگنا نگر داشتن است و وقتی گفته می‌شود صَبَرْتُ الدَّابَّةَ یعنی حبس کردم چهارپا را بدون علف یا بدون اینکه بتواند علف بخورد و صَبَرْتُ فلاناً یعنی زندانی کردم او را به‌طوری که راه خروجی نداشته باشد و صبر، نگر داشتن نفس است بر آنچه عقل و شرع آن را اقتضا کند و یا بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن از آن را اقتضا کند (۵ / ص ۲۷۳).

خواجه نصیرالدین طوسی درباره لغت صبر می‌گوید: «صبر در لغت حبس نفس است از جزع به وقت وقوع مکروه و لاجد آن منع باطن باشد از اضطراب و بازداشتن زبان از شکایت و نگاه داشتن اعضا از حرکات غیرمعتاد» (۹ / ص ۴۱).

و امام محمد غزالی در کتاب معروف احیاء علوم‌الدین درباره صبر و اهمیت آن از لحاظ دین و عرفان بحث گسترده و مفصلی دارد. وی در تعریف صبر می‌گوید: «صبر عبارت است از پایداری و ثبات لشکری در مقابل لشکر دیگری که به علت تضاد بین خواسته‌ها و تمایلاتشان با یکدیگر به درگیری و جنگ پرداخته‌اند..... پس باید این صفتی^۱ را که در پرتو آن انسان در سرکوبی شهوات و غلبه بر آنها از حیوانات متمایز می‌شود، انگیزه دینی و شهوت‌طلبی را انگیزه نفسانی نامید و باید دانست که بین این دو انگیزه جنگ و درگیری جریان دارد و صحنه این جنگ قلب انسان است. یاری‌دهندگان

انگیزه دینی از ملائکه‌ای هستند که به حزب خدا یاری می‌رسانند، در حالی که یاری دهندگان انگیزه نفسانی، از شیطان‌هایی هستند که دشمنان خداوند را یاری می‌دهند. پس صبر عبارت است از پایداری انگیزه دین در مقابله با انگیزه شهوت، چنانچه انگیزه دینی در انسان ثابت و راسخ شود و بر انگیزه شهوت غلبه نماید و به‌طور مستمر با خواسته‌های شهوانی مبارزه کند، چنین انسانی در زمره صابرين، خداوند را یاری می‌دهد و اگر انگیزه دینی در انسان ضعیف و پست شود به‌طوری که انگیزه شهوانی بر آن غلبه کند و انسان به دفع شهوت صبر ننماید از زمره پیروان شیطان خواهد بود، بنابراین ترک اعمالی که نیروی شهوانی انسان تمایل به انجام آن دارد منجر به وجود حالتی در او می‌گردد که صبر نامیده می‌شود...» (۱۹/ ج ۱، ص ۹۳).

صبر از دیدگاه قرآن و حدیث

با توجه به تأمل در آیات قرآن و با توجه به تعاریف مفسران از صبر می‌توان گفت: صبر به معنی استقامت و پایداری در برابر تمامی علل و عواملی است که انسان را از رسیدن به کمالی که خداوند بشر را برای آن خلق کرده باز می‌دارند.

صبر در قرآن انواع مختلفی دارد، ولی معمولاً صبر را به سه نوع کلی تقسیم می‌کنند^۲ که عبارت است از: ۱- صبر در برابر گناه و معصیت ۲- صبر در برابر سختیهای عبادت ۳- صبر در برابر مصائب

۱- صبر در برابر گناه و معصیت: در قرآن آیات متعددی وجود دارد که خداوند انسان را به صبر و استقامت در مقابل گناه و معصیت فرامی‌خواند، خداوند در سوره یوسف آیه ۹۰ می‌فرماید: قَالُوا ءَاِنَّكَ لَآتَىٰ يَوْسُفَ قَالَ اَنَا يَوْسُفُ وَ هَذَا اَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَايُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

ابوالفتح رازی در تفسیر این آیه گفته است: «هر کس که او متقی باشد و از معاصی بپرهیزد و واجبات بگذارد و صبر کند از محارم (فَأَنَّ اللّٰهَ لَايُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) خدای تعالی رنج نیکوکاران را ضایع نکند و مزد ایشان بدهد...» (۴/ ج ۶، ص ۴۳۴).

۲- صبر در عبادت و واداشتن نفس به تحمل مشقت و سختی آن: خداوند در آیات

تعددی پیامبر و مؤمنین را در برابر سختیهای عبادت به صبر دعوت می‌کند، از جمله در

آیه ۶۷ سوره مریم می‌فرماید: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا».

در تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی، در تفسیر این آیه چنین آمده است: «صبر کن بر عبادتش دلیل است بر آنکه عبادت سخت و خسته‌کننده است و ملال آور و مؤمن بر صبر بر آن امر شده است، زیرا صبر مقرون به سختی و ناخوشایند است» (۲۴/ج ۶، ص ۷۶).
۳- صبر در برابر مصائب و رویدادهای سخت: خداوند در بعضی آیات قرآن مسلمانان را در برابر حوادث و رویدادهای سخت همانند مرگ عزیزان، از دست رفتن اموال و دارایی، و پیش آمدن حوادثی که قلبها را از خوف لبریز می‌کند و گرسنگی و فقر را به همراه می‌آورد به صبر و پایداری فرا می‌خواند. از جمله در آیه ۱۵۱ سوره بقره می‌فرماید: وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقِصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

استقامت و پایداری در مقابل این رویدادها که در عرفان و تصوف ابتلا یا الطاف خفیه پروردگار نامیده می‌شود موجب شکفته شدن استعدادها و قدرت‌های نهفته روح می‌گردد و انسان را به خدا یا منبع کمال پیوند می‌دهد.

به‌طور کلی از دیدگاه قرآن صبر عامل هر نوع تکاملی است که در زندگی فردی یا اجتماعی بشر به وجود می‌آید به همین دلیل خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال/ بخشی از آیه ۴۹).

به علت نقش مهمی که صبر در رشد و تعالی انسان بر عهده دارد پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره آن فراوان سخن گفته‌اند و صبر را یکی از ارکان مهم ایمان و گاهی برابر با کل ایمان دانسته‌اند، از جمله اینکه پیامبر می‌فرماید: «الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر، یعنی ایمان دو نیمه است یک نیمه صبر است و یک نیمه شکر» (۳/ص ۴۸؛ ۴/ج ۱، ص ۱۶۸؛ ۲۴/ج ۵، ص ۲۲۷).

و حضرت علی (ع) می‌فرماید: وَ عَلَیْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَاحْتِیْرَ فِی جَسَدٍ لَأَرْسَ مَعَهُ وَ لَا فِی إِيْمَانٍ لَاصْبَرَ مَعَهُ (۷/ص ۴۸۲).

همچنین در نهج‌البلاغه آمده است: وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيْمَانِ فَقَالَ: الْإِيْمَانُ عَلِیُّ أَرْبَعٍ دَعَائِمٌ: عَلِیُّ الصَّبْرِ، وَ الْيَقِينِ، وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ (همان، ص ۴۷۳).

صبر از دیدگاه عرفان و تصوف

به علت نقش اساسی و بنیادی که صبر در سیر و سلوک بر عهده دارد، عرفا در کتب خود درباره آن فراوان بحث کرده اند و در تعلیمات خود در مورد آن بسیار تأکید ورزیده اند. بخشهایی از کتب مهم صوفیه از جمله التعرف لمذهب اهل التصوف، قوت القلوب، ترجمه رساله کشمیری، احیاء علوم الدین، و التصفیه فی احوال المتصوفه و غیره به صبر اختصاص دارد و مؤلفان این کتب با استناد به آیات متعددی از قرآن و احادیث پیامبر و آوردن روایات و حکایات زیاد اهمیت و نقش صبر را در تکامل روحی و معنوی انسان بیان کرده اند.

در کتاب اسرار التوحید از قول شیخ ابوسعید ابوالخیر آمده است: «لَا يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْمَخْلُوقِ إِلَّا بِالسَّبْرِ إِلَيْهِ وَ لَا يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْخَالِقِ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ وَ صَبْرٌ عَلَيْهِ يَقْتُلُ النَّفْسَ وَ الْهَوَىٰ...» (۲۱/ ج ۱، ص ۲۴۰).

و در تذکرة الاولیاء از قول ابوعلی جوزجانی آمده است: «هر که ملازمت کند بر درگاه مولی، بعد از ملازمت چه بود جز در گشادن؟ و هر که صبر کند به خدای؛ بعد از صبر چه بود جز وصول به حق؟» (۱۳ / ص ۵۶۳).

به علت آیات فراوانی که خداوند در قرآن پیامبر را به صبر فرا می خواند و همچنین به علت نقش مهمی که صبر در سیر الی الله بر عهده دارد، صوفیه آن را یکی از مقامات مهم عرفانی می دانند که به پیامبر اکرم اختصاص دارد. در شرح تعرف آمده است «و صبر مقامی بزرگ باشد و خدا مصطفی را علیه السلام صبر فرمود و گفت: «اصبر و ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (۲۲/ ج ۳، ص ۱۲۲۷).

و مولانا در مثنوی آن قدر به نقش صبر در سیر و سلوک اهمیت می دهد که معتقد است پیامبر بر اثر صبر توانست به آسمانها عروج کند و در عرش حق را ملاقات نماید.

چون قلاووزی صبرت پر شود جان به اوج عرش و کرسی بر شود
مصطفی بین که چو صبرش شد براق بر کشانیدش به بالای طباق

(۲۳/ دفتر ششم، ب ۳۹۷۹-۳۹۷۸)

متن

در بینش عطار نیز همانند عرفای دیگر صبر رمز و راز موفقیت در تمامی مراحل سیر و

سلوک است و نقش اساسی و بنیادی را در سیر الی الله بر عهده دارد. او معتقد است

انسان به وسیله صبر می‌تواند از حد محدود خود رها شود و به بی‌نهایت بودن و مطلق شدن برسد.

تنگدل ماندی که دل یک قطره خون است
عالمی در عالمی می‌بایدت
تا که این یک قطره صد دریا شود
صبر صد عالم همی می‌بایدت
هر دو عالم گر نباشد گو مباش
در حضور او دمی می‌بایدت

(۱۴/ص ۱۴)

در بینش عطار گنجینه معرفت حق بر اثر صبر و استقامت در برابر رنجها و سختیها به دست می‌آید.

کام و ناکام این زمان در کام خود در هم شکن

تا به کام خویش فردا کامرانی باشدت

روزی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم

تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشدت

(همان، ص ۱۳)

صبر و سکوت

صوفیه معتقدند اگر عارف تمام قوای درونی و باطنی خود را متوجه حق کند و در برابر تمایل نفس خود به سخن گفتن صبر کند، زبان روح او باز می‌شود و اسرار و رموز عالم غیب را بیان می‌کند. سکوت که بسیاری از بزرگان صوفیه در تعلیمات خود درباره آن تأکید کرده‌اند دارای سرچشمه و منشأ قرآنی است.

نجم‌الدین کبری گوید: «چون زکریا - صلوات‌الله علیه - یحیی را از حضرت ربوبیت خواست او را سه شبانروزه خاموشی فرمودند. قال الله - تعالی - *الَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَأً فَنُطِقَ يَحْيَىٰ وَهُوَ صَبِيٌّ* پس یحیی - علیه السلام - به سخن درآمد در حال طفولیت، بعید نیست که چون تو خاموشی اختیار کنی و فضول کلام بگذاری قلب تو که طقل راه طریقت است با تو در سخن آید و چون پروردگار - *جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَعَلَتْ كَلِمَتُهُ* - خواست که عیسی مریم را - صلوات‌الله علیه - در حال طفولیت به سخن گفتن آرد، مادر او را به خاموشی اشارت کرد، فقال - *عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا* - ای

صَمْتًا - فَلَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» فی الجمله هر گاه که زبان می گوید دل می شنود و هر گاه که زبان خاموش شد، دل آنگاه در نطق آید.» (۲۵/ص ۱۸ و ۱۹).

عطار نیز به پیروی از نجم الدین کبری در آثار خود نسبت به صبر و سکوت بسیار تأکید می ورزد و آن دو را بهترین راه برای وصول به حق می داند.

چو نشناسی سر مویی ز اسرار	به نادانی چه گردی گرد این کار
تو را خاموشی و صبر است راهی	نخواهی یافت به زین دستگاهی
مکن با سرّ این معنی دلیری	که چون موری شوی گر نزه شیری

(۱۱/ب ۳۱۳۵ - ۳۱۳۴)

عطار برای سلوک در طریق حق آن قدر به صبر و سکوت اهمیت می دهد که صبر را برابر با طریقت و سکوت را برابر با حقیقت می داند.

بدان این جمله و خاموش بنشین	زبان در کام کش وز جوش بنشین
صبوری پیشه کن اینک طریقت	خموشی پیشه گیر اینک حقیقت

(همان، ب ۳۱۳۵ - ۳۱۳۴)

در بینش عطار راز و رمز رسیدن به نهایت کمال، سکوت و صبر است.

گر سرّ کار می طلبی صبر کن خاموش تا صبر و خاموشیت رساند به منتها

(۱۴/ص ۷۰۲)

عطار معتقد است فروتنی، سکوت و همیشه به خداوند اندیشیدن و صبر و ثبات بر آنها موجب می شود که انسان به حق پیوندد و دائماً با او مصاحب و همراه باشد.

چنان خواهم که همچون خاک گردی	مگر در زیر پای پاک گردی
چو خاک راه خواهی شد از این پس	چو خاک راه شو در پای هر کس
فروتن شو خموشی گیر پیشه	بدین هر دو صبوری کن همیشه
تو را می صبر باید کرد حاصل	که گفت الصبر مفتاح قلایل
صبوری کن ز حق اندیش پیوست	که با حق باشی و با خویش پیوست
گرت باید به هر دم تازه جانی	فرو مگذار یاد او زمانی

(۱۱/ب ۳۱۷۵ - ۳۱۷۰)

صبر و مقام طلب

در منظومه منطبق الطیر عطار در قالب داستان نمادین پرندگانی که به جست‌وجوی پادشاه خود سیم‌غ می‌روند رمز و راز سیر به سوی خدا و رسیدن به حقیقت مطلق جهان را بیان می‌کند. عطار در این داستان در نماد و رمز هدهد ظاهر می‌شود و با سالکان طریقت همراهی می‌کند تا راز گذشتن از هفت وادی را به آنان تعلیم بدهد. او در اولین وادی یعنی وادی طلب که در بینش عطار اولین مقام عرفانی است از این راز پنهان پرده برمی‌دارد و آن را افشا می‌کند. عطار می‌گوید: در طلب باید درد در تو باشد و هم انتظار و اگر این دو نتواند تو را به مقصود برساند در این هر دو صبر کن تا صبر تو را به جایی برساند. پس در بینش عطار صبر راز موفقیت در طلب و رسیدن به مطلوب است چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد / آیه ۲۳)

درد باید در ره او انتظار	تا در این هر دو برآید روزگار
ور در این هر دو نیابی کار باز	سر مکش زنهار از این اسرار باز
در طلب صببری ببايد مرد را	صبر خود کی باشد اهل درد را
صبر کن گر خواهی و گر نه، بسی	بوک جایی راه یابی از کسی

(۱۷) ب / ۳۲۹۸-۳۲۹۵

وی سپس تمثیلی را بیان می‌کند و می‌گوید: سالک همانند آن طفلی که در شکم است باید تنها بنشیند و خلوت اختیار کند و از آنچه مربوط به عالم بیرون است متقطع شود و با تمام قوا متوجه درون و باطن خود باشد و همانند آن جنین که خون می‌خورد رنجها و سختیهای ریاضت را تحمل کند و شجاعانه صبر و استقامت کند تا از زندان تن و تنگنای عالم طبیعت رها بشود و به فراخنای عالم الهی برسد.

همچون آن طفلی که باشد در شکم	همچنان با خود نشین با خود به هم
از درون خود مشو بیرون دمی	نانت اگر باید همی خون خور دمی
قوت آن طفل شکم خون است بس	وین همه سودا ز بیرون است بس
خون خور و در صبر بنشین مردوار	تا برآید کار تو از دست کار

(۱۷) ب / ۳۳۰۲-۳۲۹۹

عطار برای تعلیم دادن صبر و انتظار در طلب حق حکایت دیگری را نقل می‌کند و می‌گوید: شیخ ابوسعید ابوالخیر در یک قبضی عظیم بود با دل پریشان و پر خون به صحرا رفت پیری را دید که گاو خود را می‌بست در حالی که نور از سرپای وی فرو می‌ریخت. ابوسعید سلام کرد و حال قبض خود را برایش گفت. پیر به او جواب داد: ای ابوسعید اگر از زمین تا عرش را به جای یک بار صدبار پر آرز کنند و پرنده‌ای هر هزار سال یک دانه برچیند تا تمام شود با گذشت این همه سال اگر جان از درگاه حق بویی نبرده باشد. آن هنوز زود باشد عطار در پایان داستان می‌گوید: طلب‌کننده حق باید صابر باشد، اما هر کسی توان صبر کردن را ندارد چون صبر در این راه بسیار سخت و طاقت‌فرساست.

طالبان را صبر می‌باید بسی	طالب صابر نه افتد هر کسی
تا طلب در اندرون ناید پدید	مشک در نافه ز خون ناید پدید

(همان/ ب ۳۳۱۲-۳۳۱۱)

عطار در تمامی منظومه منطق الطیر در حقیقت رمز و راز صبر و ثبات در سیر الی الله را بیان می‌کند. او در این داستان می‌گوید: پرنندگان زیادی (رمز و نماد سالکان و طالبان حق) برای جست‌وجوی سیمرغ (حق) قدم در راه طلب نهادند و تعداد آنان آن قدر زیاد بود که مانع تابش نور خورشید به زمین می‌شد، اما آنهایی که در برابر رنجها و سختیهای مبارزه با نفس و تعلقات نفسانی توانستند صبر و مقاومت کنند به تدریج از راه باز ماندند و فقط سی پرنده مجروح و پرکنده که بر انواع رنجها و سختیها صبر کرده بودند توانستند خود را از مهلکه هواهای نفسانی و تعلقات دنیایی رهایی دهند و با گذشتن از هفت وادی (رمز هفت مقام عرفانی) به آستان سیمرغ (حق) برسند.

چون شما سی مرغ حیران مانده‌اید	بی‌دل و بی‌صبر و بی‌جان مانده‌اید
ما به سیمرغی بسی اولی‌تریم	زانک سیمرغ حقیقی گوهریم
محو ما گردید در صد عز و ناز	تا به ما در خویش را یابید باز
محو او گشتند آخر بر دوام	سایه در خورشید گم شد والسلام

(همان، ب ۴۲۵۹-۴۲۵۶)

عطار در معنی صبر می‌گوید:

صبر چیست؟ آهن سکاھن کردن است
 پشم را در دیده آهن کردن است

(۱۶/ ص ۴۵)

آهن را سرکه کردن و یا آهن را به پشم مبدل کردن کنایه از ثبات و پایداری و استقامت بسیار سخت و شدید است البته منظور عطار صبر در طریقت و سیر و سلوک است. او معتقد است سیر و سلوک کار راحت و آسانی نیست و اگر کسی بخواهد به اندازه یک ذره غم عشق در او به وجود بیاید، باید صفا و پاکی دریا و صبر و استقامت کوه را داشته باشد.

خوشا هایی ز حق وز بنده هویی	میان بنده و حق های و هویی
نداری در همه عالم کسی تو	چرا بر خود نمی‌گیری بسی تو
که گر صد آشنا در خانه داری	چو مُردی آن همه بیگانه داری
به آسانیت این اندوه ندهند	به دست کاه‌برگی کوه ندهند
گرت یک ذره این اندوه باید	صفای بحر و صبر کوه باید

(۱۲/ب ۴۸-۴۴)

صبر و مقام فقر

یکی از انواع صبر در قرآن صبر بر فقر است. خداوند در آیات متعددی حضرت پیامبر و مؤمنین را در برابر رنج و سختی تهیدستی و فقر به صبر فرا می‌خواند. از جمله اینکه خداوند در سوره بقره آیه ۱۷۷ می‌فرماید: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

ابوالفتح رازی در تفسیر این آیه گوید: «گفت آنان که صبر کنند (فی البأساء) ای فی الفقر و الجوع و سوء الحال یعنی بر درویشی و تنگدستی و گرسنگی...» (۴/ج ۲، ص ۲۸).

ابوالفتح رازی صبر بر فقر را جهاد با نفس و جهاد با شیطان می‌داند و گوید: «اما صبر بر فقر هم از جمله جهاد است جهاد با نفس و جهاد با شیطان، اما نفس مطالبه می‌کند او را به شهوات و اما شیطان امر کند او را به غوایات چون دست بر هر دو فشانند جهاد کرده باشد و در حکایات الصالحین هست که فتح موصلی شبی در خانه درآمد نه نان بود و نه آب و نه چراغ. نماز بکرد و سر بر زمین نهاد در سجده و شکر کرد و گریستن گرفت و می‌گفت بار خدایا مرا به بی‌طعامی ابتلا کردی و در تاریکی بی‌چراغ بنشاندی بار خدایا این درجه به کدام عمل یافتم و من خویشتن را این پایه نمی‌دانم که تو با من این

کنی که این پایه اولیاست و من این پایه ندارم...» (همان، ج ۲، ص ۲۸) و همچنین خداوند در آیه ۷۶ سوره فرقان می‌فرماید: «اولئک یُجزون العُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ یُلْقُونَ فیها تَحِیَّةً وَ سلاماً». ابوالفتوح در تفسیر این آیه گوید: «باقر علیه السلام گفت بما صَبَرُوا عَلٰی الْفَقْرِ، به آن صبر که کردند بر درویشی...» (همان، ج ۸، ص ۳۱۸).

میبدی در تفسیر آیه ۳۴ سوره احقاف که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: اصبر كما صَبَرَ اولوالعزم مِنَ الرُّسُلِ می‌گوید: این صبری که خداوند به پیامبر دستور می‌دهد صبر بر فقر است. او پس از بحث مفصلی درباره زندگی فقیرانه حضرت محمد (ص) صبر در فقر را مقام تمامی پیامبران اولوالعزم می‌داند و حدیث ذیل را از قول آن حضرت نقل می‌کند «قالت عائشة - قال لی رسول الله (ص): یا عایشه ان الدنيا لاتنبغی لمحمد و لا لآل محمد یا عائشه ان الله لم یرض من اولی العزم الا بالصبر علی مکروها و الصبر عن محبوها لم یرض الی ان کلفنی ما کلفهم و قال: «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل» و اثنی والله ما بُدلی من طاعته والله لا صبرن كما صبروا واجهدن و لا قوة الا بالله» (ج ۲۶/ ص ۹، ص ۱۰۸). در بینش عرفا فقر به معنی ایثار مال و ملک و دارایی در راه خدا و ایستادگی و مقاومت در برابر هر نوع گرایش نفس به دنیا و لذات و خوشیهای مادی و این جهانی است.

بسیاری از عرفای بزرگ اذعان داشته‌اند که از طریق فقر توانسته‌اند مراتب کمال را طی کنند و به حق واصل شوند بایزید بسطامی در مناجات‌های خود می‌گوید «الهی مرا فقر و فاقه به تو رسانید و لطف تو آن را زایل نگردانید» (۱۳/ ص ۲۰۷).

بایزید بسطامی از عرفای بزرگی است که مقامات عرفانی و کرامات او مشهور است و حکایت به معراج رفتن او در کتابهای صوفیه از جمله کشف المحجوب و تذکرة الاولیاء به‌طور مفصل نقل شده است (همان، ص ۲۰۲ و ۲۶/ ص ۳۰۶) به اعتقاد بسیاری از بزرگان صوفیه فقر و صبر بر آن از برترین مقامات عرفانی است. هجویری در کشف المحجوب از قول بشر حافی می‌گوید: «افضل المقامات اعتقاد الصبر علی الفقر الی القبر...» (۲۶/ ص ۲۹).

فقر و صبر بر آن در بینش عرفانی عطار جایگاهی بسیار والا و بلندی دارد وی در تمامی آثار خود درباره فقر و نقش آن در متجلی کردن صفات و قدرتهای الهی در روح می‌گوید: «دادن انسان با مبدأ جهان هستی صحبت کرده است، قسمت‌های اعظمی از منظومه‌های

الهی‌نامه، اسرارنامه، و مصیبت‌نامه در نکوهش دنیا و ستودن فقر است. وی نظریات عرفانی خود را درباره فقر و صبر بر آن در قالب حکایات، داستانها و روایات و تمثیل‌های فراوانی تجسم بخشیده است.

در بینش عطار فقر به معنی از گمراهی راهی به سوی حق یافتن و گذشتن از نعمت‌ها و تمتعات دنیوی و اخروی است.

فقر چیست؟ از گمراهی ره کردن است وز دو عالم دست کوتاه کردن است
(۱۶/ص ۴۵)

عطار معتقد است فقر در سیر الی‌الله و واصل شدن به معبود رکنی مهم و اساسی به‌شمار می‌آید.

فقر دارد اصل محکم هر چه دیگر هیچ نیست

گر قدم در فقر چون مردان کنی محکم رواست

(۱۴/ص ۲۴)

در بینش او صبر در فقر آن قدر با اهمیت و مهم تلقی می‌شود که در معنی تصوف می‌گوید:

تصوف چیست؟ در صبر آرمیدن طمع از جمله عالم بریدن

(۱۲/ب ۲۸۳۴)

بنابراین تصوف عطار بر فقر و صبر بر آن پایه‌ریزی شده است. چنانکه قبلاً گفته شد وی درباره فقر و نقش آن در سیر الی‌الله روایات و حکایات زیادی نقل کرده است. بینش عطار درباره فقر و استفاده نکردن از نعمت‌های دنیوی و لذایذ مادی و نقش آن در سیر و سلوک و قرب الی‌الله در حکایت رابعه تبلور بیشتری یافته است. عطار در الهی‌نامه می‌گوید: رابعه صاحب مقامات یک هفته دائماً به نماز و روزه مشغول بود و هیچ طعام نخورده بود گرسنگی اعضایش را در هم فشرده و خرد کرده بود. زنی مستوره برایش کاسه‌ای غذا آورد. از قضا رابعه به طلب چراغ رفت و گربه کاسه طعام را به زمین ریخت. خواست با آب افطار کند چراغ خاموش شد و در تاریکی کوزه آب از دستش به زمین افتاد و شکست. رابعه با حالت سرگشتگی و پریشان‌حالی بسیار گفت خداوندا از من چه می‌خواهی؟ خداوند به او گفت ای رابعه اگر تو بخوای از ماه تا ماهی را به تو ببخشم، اما اندوه عشق چندین ساله را از دلت بیرون می‌کنم.

ز دل آهی برآورد آن جگرسوز
به صد سرگشتگی می‌گفت الهی
فکندی در پریشانی مرا تو
خطاب آمد که گر این لحظه خواهی
ولی اندوه چندین ساله خویش
که اندوه من و دنیای محتال
گرت اندوه ما باید همیشه
تو را تا هست این یک روی آن نیست

(۱۲/ب ۳۱۳۶-۳۱۲۹)

عطار از این داستان نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید: کسانی که در مقابل تمایل نفس خود به دنیا صبر و استقامت می‌کنند، خداوند آتش عشق و محبت خود را در قلب آنان شعله‌ور می‌کند تا از تنگنای جهان مادی و وجود نفسانی رها شوند و به سوی آسمان بیکرانه عالم الهی عروج کنند. همچنین عطار در مصیبت‌نامه در حکایت شیخی که فرشته‌ای در خواب با او صحبت می‌کند و رمز و راز سیر به سوی خداوند را به او تعلیم می‌دهد می‌گوید: وقتی سالک از همه دارایی و ثروت خود در راه خداوند بگذرد و پاک‌باخته شود خداوند خود به استقبال او خواهد آمد.

چون همه سوی حق آمد پوی تو
پاک شو از هر چه داری و بباز
تا نتابد نقطه درویشی‌ات
حق خود آید بی‌شک اکنون سوی تو
تا حقت در پاکی آید پیشباز
نبود از قرب خدا بی‌خویشی‌ات

(۱۶/ص ۳۱۳ و ۳۱۲)

چنانکه قبلاً گفته شد پایه و اساس تصوف عطار بر فقر و صبر بر آن قرار دارد، وی در تمامی آثار خود نسبت به نقش فقر در قرب الی الله بسیار تأکید می‌ورزد. در اسرارنامه گوید:

کسی داند شدن در قرب آن اوج
که فقر او چو دریا می‌زند موج

(۱۱/ب ۱۸۹۴)

همچنین در مصیبت‌نامه گوید:
فقر اگر چه محض بی‌سرمایگی است
با خدای خویشتن همسایگی است

(۱۶/ص ۳۱۲)

قرب یعنی تجلی ذات و صفات خداوند در وجود عارف که بر اثر فنای هستی نفسانی عارف در هستی مطلق حق به وجود می‌آید. هر چه فنا بیشتر باشد تجلی ذات و صفات الهی و یا قرب الی الله بیشتر است، بنابراین در بینش عطار فقر یعنی جهاد و جنگ با نفس و گذشتن از هستی برای رسیدن به حق تعالی است که این مقام همان مقام فناء فی الله است، به همین دلیل عطار در منطق الطیر هفتمین و آخرین مقام سیر الی الله را فقر و فنا می‌نامد.

هفتمین وادی فقر است و فنا
در کشش افتی، روش گم گرددت
بعد از این روی روش نبود تو را
گر بود یک قطره قلزم گرددت

(۱۷/ ب ۳۲۳۳-۳۲۳۲)

و در مصیبت‌نامه گوید:

لیک اگر فقر و فنا می‌بایدت
سایه‌ای شو گم شده در آفتاب
نیست در هست خدا می‌بایدت
هیچ شو والله اعلم بالصواب

(۱۶/ ص ۳۱۰)

و یا در مختارنامه گوید:

گر در فقری ز خود فنا گرد و بدانک
در فقر ز ما و من سخن نتوان گفت

(۱۵/ ص ۱۱۸)

و در دیوان گوید:

چون فقر سرای عاشقان است
در عشق وجودت از عدم شد
عاشق شو و از وجود مندیش
دولت نبود تو را ازین بیش

(۱۴/ ص ۳۶۴)

در بینش عین القضاة همدانی نیز فقر به معنی همان مقام فناء فی الله است. وی در تمهیدات گوید: «وَجَهَّتْ وَجْهِي خُودًا بِرُتُو جُلُوه دَهْد، خودی تو را در خودی خود زند تا همه او شوی، پس آنجا فقر روی نماید، چون فقر تمام شود که «اِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ»، یعنی همگی تو او باشد...» (۱۸/ ص ۲۱۵).

در بینش عین القضاة فقیر کسی است که بر اثر گذشتن از هستی خود صفات خدا از جمله صفت صمدیت و بی‌نیازی حق در او تجلی کرده و به هیچ چیز و هیچ کس حتی نفس خود و خالق خود نیازی ندارد «مگر استاد ابوبکر فورک از اینجا جنید که گفت:

«الفقیر هو الذی لا یفتقرُ الی نفسه ولا الی ربِّه» فقیر آن باشد که نه محتاج خود باشد و نه محتاج خالق خود، زیرا که احتیاج هنوز ضعف و نقصان باشد و فقیر به کمالیت رسیده باشد. «إذا تمَّ الفقرُ فهو الله» او را نقد وقت شده باشد. «وتخلقوا بأخلاق الله» سرمایه او آمده باشد، درینجا این مرتبه بلند است هر کس را آن توفیق ندهند که ادراک این تواند کرد، اما با همه می باید ساخت (همان / ص ۱۳۰).

در بینش عطار نیز فقیر کسی است که سایه وجودش در پرتو خورشید وجود حق محو شده و هستی او به هستی الهی مبدل شده بدین جهت از همه چیز و همه کس برای همیشه بی نیاز و مستغنی است. چون صفات الهی از جمله بی نیازی حق در وجودش تجلی کرده و به بقای بعد از فنا دست یافته است.

فقر چه بود سایه جاوید آمده	در میان قرص خورشید آمده
پس به قرصی گشته قانع تا ابد	قرص و قانع محو احد مانده احد
جز احد آنجا اگر چیزی بود	هم احد باشد چو تمییزی بود
زانکه اینجا این همه هم اوست بس	بد مبین کاین جمله بس نیکوست بس

(۱۶ / ص ۳۶۲)

عطار مقام فقر را خاص حضرت نبی اکرم می داند و در آثار خود درباره فقر آن حضرت فراوان صحبت کرده و احادیث و روایات زیادی نیز در این باره نقل کرده است. عطار معتقد است فقر کلی و یا فقر مطلق که فنای محض و گذشتن کامل از همه هستی است اختصاص به پیغمبر اکرم دارد.

چو او از اسم در بی اسمی افتاد	ز خواندن فارغ آمد امی افتاد
چو او بی نقش در راه حق آمد	ز بی نقشی فقیر مطلق آمد
چو از بی نقشی و فقرش سبب یافت	هم از ام الکتاب امی لقب یافت

(۱۲ / ب ۳۶۳-۳۶۱)

و در مصیبت نامه از قول حضرت موسی گوید:

گر شوی در نیستی صاحب نظر	در جهان فقر گردی دیده ور
فقر کلی نقد خاص مصطفاست	بی قبول او نیاید کار راست
چون بدیدم فقر و صاحب همتیش	خواستم از حق تعالی امتیش

عطار معتقد است که چون آخرین حد مقام فنا یا فقر به پیامبر اکرم اختصاص دارد. بنابراین بالاترین حد قربی که بشر می‌تواند نسبت به خداوند داشته باشد متعلق به پیغمبر است. به همین جهت هدف غایی عالم آفرینش است و خداوند افلاک و به‌طور کلی عالم خلقت را برای آن حضرت خلق کرده است.

چه گر این قصر نه حجره ز نابود	برای او برآوردند از دود
بسی بودی که ماهی در کشیدی	ز نه حجره کسی دودی ندیدی
از آن نه حجره ظاهر شد ز دودش	که این نه حجره را دودی نبودش

(۱۲/ ب ۲۲۰-۲۱۸)

عطار در اسرارنامه حکایتی را نقل می‌کند که در آن مردی تهیدست که شبی سرد و زمستانی را در تنوری به‌سر برده با پادشاهی که لباسی از پوست سمور بر تن دارد مناظره می‌کند. و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید: حرص و طمع اصل و ریشه همه بدبختی‌ها و مایه سقوط و انحطاط بشر است. اما روش مردان حق قناعت و صبر در مقابل تمایل نفس به دنیا و مقاومت در برابر حرص و طمع است.

عزیزا در بن این دیر گردان	صبوری و قناعت کن چو مردان
به مردی صبر کن بر جای بنشین	به‌سر می‌درمد و وز پای بنشین
حکیمی در مثل رمزی نموده‌ست	که صبر اندر همه کاری ستوده‌ست
همه خذلان مردم از شتاب است	خرد را این سخن چون آفتاب است
شتاب از حرص دارد جان مردم	نگه کن حرص آدم بین و گندم

(۱۱/ ب ۲۷۳۴-۲۷۳۰)

عطار معتقد است فقر، باطن و اصل قناعت است و چون حضرت سلیمان از ملک و دارایی و ثروتی که در اختیار داشت بهره‌ای نمی‌برد و از آن چشم پوشیده بود و فقط از راه زنبیل‌بافی زندگی خود را اداره می‌کرد و به آن قانع بود قدرت حق در وجودش تجلی کرده بود به‌طوری که همه موجودات یعنی جن و انس و حیوانات و پرندگان مطیع امر و فرمان او بودند. در بینش عطار بر انگشتی حضرت سلیمان قناعت نقش بسته شده بود.

ولی مغز قناعت فقر آمد	تو شاهی گر به فقرت فخر آمد
مکن کبر و قناعت کن زمانی	مکن کبر و قناعت کن زمانی

قناعت بود آن خاتم که او داشت به خاتم داشت آن عالم که او داشت
چنان ملکی از آتش بود صافی که قانع بود در زنبیل بافی
(۱۲/ ب ۵۴۴۳ - ۵۴۴۰)

در بینش عطار چون قرب پیامبر (ص) به خدا بیشتر از قرب پیامبران دیگر بود، تجلی ذات و صفات الهی در وجود آن حضرت نیز کامل تر بود بدین جهت حضرت سلیمان بر اثر فقر بر عالم ماده و طبیعت و جانوران و پرندگان و جن و انس تسلط داشت، اما پیامبر اکرم بر اثر فقر و رسیدن به مقام بقای بعد از فنا قدرت و قهاریت حق در وجود آن حضرت آنچنان تجلی کرده بود و ظاهر شده بود که نه تنها بر این جهان و تمام موجودات این جهانی، بلکه بر عالم غیب و جهان آخرت نیز برای همیشه تسلط و فرمانروایی دارد.

پیر گفتش مصطفی دایم به حق در جهان مسکنت^۳ دارد سبق
نقطه فقر آفتاب خاص اوست در دو کونش فخر از اخلاص اوست
فقر اگر چه محض بی‌سرمايگی ست با خدای خویشتن همسایگی ست
این چه بی‌سرمايگی باشد که هست تا ابد هر دو جهانش زیردست
(۱۶/ ص ۳۱۲)

همچنین در مصیبت‌نامه می‌گوید:

وقتی پیامبر به معراج رفت نعمت‌های دو جهان را به او بخشیدند اما به گوشه‌چشمی بدان ننگریست و در پیش طبع بلندش به اندازه دانه ارزنی نیرزید، بدین جهت بر اثر فنا شدن در حق توانسته بود بر دو عالم سلطه و فرمانروایی داشته باشد اگر چه در این عالم فقر و تهیدستی را انتخاب کرده بود و در نهایت رنج و سختی زندگی می‌کرد.

مصطفی چون آمد از معراج در وام می‌خواست از جهودی جو مگر
از برای قوت جو می‌خواستش و آن جهود سگ گرو می‌خواستش
هر دو عالم دید آن شب ارزنی روز دیگر جو نبودش یک منی
لاجرم چون این و آن یکسانش بود هر دو عالم زیر یک فرمانش بود

(۱۶/ ص ۳۱۲)

در بینش عطار انسان از طریق فقر و صبر بر آن می‌تواند به عالم غیب و فرا طبیعت راه بیابد و از این طریق از اسرار عالم هستی آگاهی پیدا کند.

چون درون دل شد از فقرت سیاه	ره برون زین سبزخرگاہت دهند
در سواد اعظم فقرست آنک	نقطه کلی به اکراہت دهند
ای فرید اینجا چو کوهی صبر کن	تا از این خرمن یکی کاهت دهند
چون سپیدی تفرقه است اندر رهش	در سیاهی راه کوتاہت دهند
بی‌سواد فقر تاریک است راه	گر هزاران روی چون ماهت دهند

(۱۴/ص ۲۵۵)

عطار معتقد است هر چه خداوند بر مردم جهان اعطا می‌کند برای اهل راز و یا انسانهای کاملی است که از دو جهان و تمام هستی خویش برای رسیدن به حق گذشته‌اند؛ همه میهمان آنان هستند زیرا خداوند به خاطر ایشان در شرق و غرب عالم برای جهانیان سفره افکنده؛ اگر چه آنان خود برای قرصی نان شب و روز در رنج و سختی هستند.

سر به سر هستند خلقان جهان	جمله مردان حق را میهمان
هر چه از گردون گردان می‌رسد	از بسرای جان مردان می‌رسد
خلق عالم را برای اهل راز	خوان کشیدستند شرق و غرب باز
وین عجب ایشان برای کرده‌ای	روز و شب از نفس خود آزوده‌ای

(۱۶/ص ۳۱۲)

عطار در الهی‌نامه می‌گوید: تمامی نعمت جهان به خاطر پیامبر بر زمین نازل می‌شد و در حقیقت تحفه و نثار پیامبر بر زمینیان بود اما چون رسم نیست که کسی از نثار خویش چیزی بردارد پیامبر اکرم (ص) فقر را اختیار کرده بود.

ز برهنگی به ریگی برنشستن	ز گرسنگی شکم را سنگ بستن
کمال فقر او را این دلیل است	که فقر الحق مقامی بس جلیل است
اگر او را به مویی میل بودی	فقیران را کسجا سر خیل بودی
از آن در فقر بسودش آرمیدن	کساد نبود نثار خویش چیدن
نه مال و ملک و نه رخت و بنه خواست	که روزی سیر و روزی گرسنه خاست

(۱۲/ب ۲۱۷-۲۱۳)

در بینش عطار مقام فقر آنقدر مهم است که در یکی از اشعار خود می‌گوید: هیچ کس نمی‌تواند تمامی اسرار و رموز این مقام را درک کند چون رسیدن به نهایت مقام فقر در حد توان هیچ بشری نیست.

وگر باشد مگر ز آدم نباشد
حدیث فقر را محرم نباشد
که هرگز رخس چون رستم نباشد
طبایع را نباشد آنچنان خوی

(۱۴/ ص ۲۱۳)

صبر و مقام عشق

در بینش عطار عشق یعنی سوز و گداز، یعنی اشک و آه یعنی درد و رنج، فراق و هجران کشیدن و صبر کردن بر آن. عطار معتقد است اشک ریختن در هجران و فراق معشوق و صبر بر آن موجب تعالی و کمال عشق می‌شود و همانند ابری به گل عشق طراوت و زیبایی می‌بخشد و بستان دل عاشق را سرسبز و شکوفا می‌کند.

علاج عشق اشک و صبر باید
خوشی عاشقان از اشک و صبر است
اگر عاشق نماندی در جدایی
اگر معشوق آسان دست دادی
اگر در عشق نبود انتظاری
دمی در انتظار همدم دل
گل ار چه تازه باشد ابر باید
همه سرسبزی بستان ز ابر است
نسبودی عشق را هرگز روایی
کجا این لذت پیوست دادی
نماند رونق معشوق باری
بسی خوشتر بود از ملک حاصل

(۱۱/ ب ۵۹۶ - ۵۹۱)

عطار در منطق الطیر در قالب داستانهایی متعدد و گوناگون از جمله داستان ایاز و محمود و مرد مفلس و گدایی که عاشق ایاز شده بود نظریات و اندیشه‌های خود را درباره عشق بیان می‌کند. در این داستان سلطان محمود از مرد مفلس می‌پرسد، چگونه ادعای هم‌پالگی با مرا داری؟ مرد مفلس می‌گوید: ساز و برگ وصال داشتن و لذت وصال معشوق را چشیدن شرط عشق نیست، بلکه افلاس و تهیدستی نشانه عشق است همانند گوی به دنبال معشوق دویدن و سرگردان بودن نمک عشق است و به آن شور و حال می‌بخشد. عطار در این داستان از زبان مرد مفلس می‌گوید: مرد عشق کسی است که

در هجران باشد و بتواند بر درد و رنج هجران و فراق معشوق صبر و پایداری کند. SID.ir

رند گفتش گر گدا می‌گویی‌ام
عشق و افلاس است در همسایگی
عشق از افلاس می‌گیرد نمک
تو جهان داری دلی افروخته
ساز وصل است این چه تو داری و بس
وصل را چندین چه سازی کار و بار
عشق‌بازی را ز تو کمتر نی‌ام
هست این سرمایه سرمایه‌ی
عشق مفلس را سزد بی هیچ شک
عشق را باید چو من دلسوخته
صبر کن در درد هجران یک نفس
هجر را گر مرد عشقی پای دار
(۱۷/ ب ۳۴۰۲ - ۳۳۹۷)

چنانکه قبلاً گفته شد مسلک عرفانی عطار عاشقانه است. او در همه آثار خود به خصوص در دیوان اشعار درباره عشق و نقش آن در سیر و سلوک سخن گفته است. در منطق الطیر عشق بعد از طلب و دومین مقام عرفانی است، در بینش عطار صبر در عشق و استقامت در برابر رنجها و سختیهای آن موجب می‌شود که عارف به علم یقین برسد. در این مقام حجاب‌های مادی و نفسانی از مقابل چشم روح عارف کنار زده می‌شود و از طریق مکاشفه روحانی از عالم غیب و رمز و رازهای نهفته و پنهان آفرینش آگاهی می‌یابد.

بی تو نفسی به هر دو عالم
تا عشق تو در نوشت لوحم
عطار به صبر تن فرو ده
زننده بنمانم از بمانم
مانند قلم به سر دوانم
تا علم یقین^۴ شود عیانم

(۱۴/ ص ۴۵۷)

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در تقسیم‌بندی و معین کردن انواع صبر در تفسیر آیه ۱۴۹ سوره بقره که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» می‌گوید: صبر بر بلا صبر عاشقان است. محبان و عاشقان بر بالای معشوق صبر می‌کنند و این صبر موجب می‌شود به علم فراست برسند. «و بر ذوق علم صبر سه قسم است بر ترتیب اصبروا و صابروا و رابطوا، اصبروا صبر بر بلاست، صابروا صبر از معصیت و رابطوا صبر بر طاعت، صبر بر بلا صبر محبان است، صبر از معصیت صبر خائفان است، صبر بر طاعت صبر راجیان است، محبان صبر کنند بر بلا تا به نور فراست برسند، خائفان صبر کنند از معصیت تا به نور عصمت برسند، راجیان صبر کنند بر طاعت تا به انس خلوت برسند.» (۲۴/ ج ۱، ص ۴۲۲ و ۴۲۱).

علم فراست یعنی دیدن نهانی‌ها و یا اطلاع بر امور غیبی، در ترجمه رساله قشیریه آمده است «کسی را پرسیدند از فراست گفت: ارواح اندر ملکوت می‌گردد او را اشراف بود بر معانی غیوب، از اسرار خلق سخن گوید همچنانک از معاینه بیند که در او شک نبود، کنانی گوید: «فراست مکاشفه یقین بود و معاینه غیبت و آن از مقام‌های ایمان است» (۱۰/ص ۳۷۰ و ۳۶۸).

همچنین میددی در تفسیر آیه ۱۰ سوره مزمل که خداوند به پیامبر می‌فرماید: *وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا* می‌گوید: خداوند در آیات متعددی پیامبر را به صبر فرا می‌خواند چون *صَبِرْ بِدَازِ زَهْرِ بِلَا وَنِشَانَهُ دُوسْتِي وَ مَحَبَّتِي* است. «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَصْبِقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» چند جایگاه در قرآن آن مهتر عالم را صبر فرمود زیرا که تریاق زهر بلا صبر است و نشانه اهل محبت و ولا صبر است...» (۲۴/ج ۳، ص ۷۲۹).

عطار در منظومه مصیبت‌نامه در تعریف صبر می‌گوید:

صبر چیست، آتش‌مزاجی داشتن سوختن، مردن، همه بگذاشتن

(۱۶/ص ۴۳)

در بینش عطار صبر یعنی همانند آتش سوختن و شعله‌ور شدن، مردن در راه عشق و ترک کردن همه چیز، کلام عطار صحنه بر دار کشیده شدن، شهادت و سوخته شدن منصور حلاج را در ذهن تداعی می‌کند، عطار در شرح حال منصور حلاج در تذکرة الاولیا می‌گوید: «و پرسیدند از صبر گفت آن است که دست و پای او ببرند و از دار آویزند» (۱۳/ص ۵۸۹) وی سپس می‌گوید: «و عجب آنکه این همه با او بکردند» (همان، ۵۸۹) در بینش هر دو عارف صبر یک مفهوم دارد، مردن در راه عشق، بنابراین وقتی عطار در آثار خود از منصور حلاج، از صحنه بر دار کشیده شدن او، از سوختن و خاکستر شدنش و به‌طور کلی از جان‌افشانی برای معشوق سخن می‌گوید در حقیقت راز صبر در عشق را افشا می‌کند و به تصویر می‌کشد.

بده جان و ز جان دیگر میندیش
خوشی خویش از این خوش‌تر میندیش
سر اندر باز و از افسر میندیش

دلا در سر عشق از سر میندیش
چو سر در کار و جان در یار بازی
مقام‌خانه رندان طلب کن

چو سر در باختی بشناختی سر
چو آن حلاج بر کش پنبه از گوش
هم از دار و هم از منبر میندیش
اگر عشقت بسوزد بر سر دار
دهد بر باد خاکستر میندیش
(۱۴/ص ۳۶۲)

صبر در بینش عطار رنگ و بوی حماسی دارد، به عبارت دیگر صبر در بینش عطار هم با عرفان پیوند دارد و هم با حماسه چرا که به معنی شهادت است و شهادت اوج وحدت و اتحاد بین عرفان و حماسه است. عطار در اشعار پر سوز و گداز خود عاشقانه از مردن در راه معشوق و شهادت در عشق صحبت می‌کند و شهادت را به معنی فنا شدن در حق می‌داند.

ور گویندت ببایدت سوخت
تو خود ز برای سوختن باش
ور کشتن تو دهند فتوی
در کشتن خود به تاختن باش
مانند حسین بر سر دار
در کشتن و سوختن حسن باش
انگشت‌زن فنای خود شو
و انگشت‌نمای مرد و زن باش
(۱۴/ص ۳۴۷)

یار اگر سوزد و گر سازد رواست
عاشقان را این و آن یکسان بود
در طریق عاشقان خون ریختن
با حیات جاودان یکسان بود
(همان، ص ۲۶۱)

در مصراع دوم خون ریختن یعنی شهادت یا فناء فی الله و حیات جاودان رسیدن به مقام بقای بعد از فنا است.

به‌طور کلی در فرهنگ اصطلاحات اشعار عطار اناالحق یعنی فنا شدن و بردار شدن یعنی شهادت که رسیدن به عالی‌ترین مرتبه مقام فناء فی الله است.

یا برو از حلقة مردان دین
در میان حلقة کفار شو
یا منادی کن انا الحق در جهان
چون اناالحق گفته شد بر دار شو
(۱۴/ص ۵۷۰)

از مطالبی که گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که در بینش عطار صبر در عشق یعنی مردن در راه معشوق، یعنی حماسه، یعنی فناء فی الله، یعنی شهادت.

به دلیل همین بینش عارفانه و عشق به شهادت بود که عطار همانند مقتدای خود

نجم‌الدین کبری قهرمانانه در مقابل بلای خانمانسوز کفار مغول پایداری و استقامت کرد تا به شهادت رسید و با شهادت خود فنای در حق شدن را، صبر در عشق را، و حماسه را معنی کرد. نجم‌الدین کبری در جواب خان مغول که به او پیغام فرستاد ما را با شما و مریدان شما کار نیست لطف بفرمایید از شهر خارج شوید تا مبادا نادانسته امری واقع شود گفت: «اگر شما را با ما کار نیست ما را با شما هست چون شما را به دعا خواسته‌ایم و سبب این بلا دعای ما گشته موافقت ضرورت است از روی مروت و فتوت، ما دولت غزاوت و شهادت از شما خواهیم و شما دولت اسلام از ما خواهید گرفت» (۲/ج ۲، ص ۳۲۷).

اشعاری که نجم‌الدین کبری هنگام جنگ با کفار مغول می‌خوانده است و در بعضی تذکره‌ها نقل شده از بهترین اشعار حماسی عرفانی زبان فارسی است.

صبر و معشوق

در ادبیات عرفانی در ارتباط با معشوق یا خدا دو نوع صبر مطرح شده است که عبارت است از صبر از معشوق یا صبر عن الله و دیگر صبر در وقت تجلی معشوق یا صبر مع الله.

۱- صبر از معشوق: در بینش عرفا صبر از معشوق یا صبر از ندیدن معشوق از سخت‌ترین و شدیدترین نوع صبر است در کتاب اللمع ابونصر سراج آمده است. مردی از شبلی پرسید: کدام صبر بر صابرين سخت‌تر است؟ شبلی گفت: صبر فی الله. مرد گفت: نه، شبلی گفت: صبر لله، مرد گفت: نه، شبلی گفت: صبر مع الله، مرد گفت: نه، شبلی غضبناک شد و به مرد گفت: پس چه صبیری است، مرد گفت: صبر عن الله، شبلی فریادی برآورد آنچنان که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت کند (۶/ص ۵۰).

و در ترجمه رساله قشیریه آمده است: «صبر کردن با خدای، وفا بود و صبر کردن از خدای جفا» (۱۰/ص ۲۸۳).

در بینش میدی آتش اشتیاق به معشوق صبر و قرار عاشق را می‌سوزاند و نابود می‌کند. وی در تفسیر آیه ۹ و ۱۰ سوره طه که خداوند خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: وَهَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثَ مُوسَى إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا مِی‌گوید: «آتش‌ها بر تفاوت است آتش شرم و آتش شوق و آتش مهر، آتش شرم تفرق سوزد، آتش شوق صبر سوزد، آتش مهر دوگیتی سوزد تا جز از حق نماند...» (۲۴/ج ۶، ص ۱۱۲).

عطار نیز همانند دیگر عرفا صبر از معشوق را سخت‌ترین نوع صبر می‌داند و معتقد است عاشق بدون معشوق نمی‌تواند صبر و قرار داشته باشد وی در مصیبت‌نامه حکایت ذیل را که در بیشتر کتب صوفیه نقل شده به رشته نظم آورده است که خلاصه آن چنین است: پادشاهی از بالای قصر خود می‌بیند که پسری جوان پیری را کتک می‌زند او می‌پرسد: چرا این پیر را می‌زنی؟ پسر می‌گوید: او ادعای عشق مرا دارد ولی سه روز است از دیدن من صبر کرده و مرا ندیده است. شاه به جوان می‌گوید: پس باید او را بیشتر بزنی و به عذاب و شکنجه گرفتار کنی چون عاشق صادق هرگز نمی‌تواند از معشوق خود صبر کند و او را نبیند.

شاه گفتا زین بتر باید زدن	هر دم از نوعی دگر باید زدن
صبر از معشوق چون عاشق کند	کی تواند کرد تا اکنون کند
هر که بی‌معشوق می‌گیرد قرار	کی توان بر ضرب کردن اختصار

(۱۶/ ص ۲۶۱)

عطار صبر از معشوق را بدتر از کافری و گناهی نابخشودنی به حساب آورده است.

نه غیر تو را با تو اثر می‌بینم	نه غیر تو من هیچ دگر می‌بینم
هر لحظه مرا به صبر می‌فرمایی	صبر از تو ز کافری بتر می‌بینم

(۱۵/ ص ۲۲۰)

دعوی صبر چون کنم که مرا	صبر کفر است یک زمان از تو
-------------------------	---------------------------

(۱۴/ ص ۵۵۴)

عطار گاهی صبر از معشوق را کاری غیر ممکن می‌داند.

گویی‌ام صبر کن چه می‌گویی	از تو خود صبر چون توان کردن
---------------------------	-----------------------------

(همان، ص ۵۳۰)

بی لب تو دل نداشت صبر زمانی	جان به لب از حلق ناگزیر برآورد
-----------------------------	--------------------------------

(همان، ص ۱۶۸)

چون نشکبید ز آب ماهی بی‌آب	دیده ز ماه تو همچنان نشکبید
مردم آبی چشم از آتش عشقت	بی رخت از آب یک زمان نشکبید

(همان، ص ۱۲۴)

مولانا نیز بی‌قراری و بی‌آرامی روح پر تب و تاب خود را برای پرواز به سوی معشوق ازلی چنین بیان می‌کند.

سنگ شکاف می‌کند در هوس لقای تو
جان پر و بال می‌زند در طرب هوای تو
آتش آب می‌شود، عقل خراب می‌شود
دشمن خواب می‌شود، دیده من برای تو
جامه صبر می‌درد، عقل ز خویش می‌رود
مردم و سنگ می‌خورد عشق چو اژدهای تو

(۸/ص ۴۳۸)

۲- صبر در مقابل تجلی معشوق: بنا بر اعتقاد صوفیه این نوع صبر نیز برای عاشق بسیار سخت است، رشیدالدین میبدی در تفسیر کشف‌الاسرار در تفسیر عرفانی آیه ۲۰۰ سوره آل عمران که خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» می‌گوید: «وَقِيلَ اصْبِرُوا فِي اللَّهِ وَصَابِرُوا بِاللَّهِ وَرَابِطُوا مَعَ اللَّهِ، وَصَبْرٌ فِي اللَّهِ صَبْرٌ عَابِدَانِ اسْتِ فِي مَقَامِ خِدْمَتِ بِرِ امْتِدِ ثَوَابِ، صَبْرٌ بِاللَّهِ صَبْرٌ عَارِفَانِ اسْتِ فِي مَقَامِ حُرْمَتِ بِرِ آرزوی وصال، صبر مع الله صبر محبان است در حال مشاهدت در وقت تجلی، دیده در نظاره نگران، و دل در دیده حیران، و جان از دست مهر به فغان، پیر طریقت گفت الهی همگان در فراق سوزند و محب در دیدار، چون دوست دیده‌ور گشت محب را با صبر و قرار چه کار؟» (۲۴/ج ۲، ص ۴۰۰) و عین‌القضاة می‌گوید: «اما صبر هم منقسم است الصبر فی الله دیگر است، الصبر لله دیگر است، الصبر مع الله سخت‌تر از همه این صبرها باشد...» (۱۸/ص ۳۱۹).

از تعمق در اشعار عطار، مولانا، سنایی و دیگر آثار عرفانی استنباط می‌شود که صبر در مقابل تجلی معشوق کاری غیر ممکن است چون وقتی خداوند تجلی کند عاشق به کلی از هستی خود فانی می‌شود و در حالت فنا و بی‌خویشتنی اراده و اختیار و عقل معزول می‌شود، بنابراین صبر صحنه دل و روح عارف را ترک می‌کند و جای خود را به ناشکیبایی و بی‌قراری می‌دهد.

عطار در این باره گوید:

دوش آمد و صبر از دل درویشم رفت
 آرام ز عقل حکمت‌اندیشم رفت
 چون حیرت من بدید یک دم بنشست
 در خواب خوشم کرد و خوش از پیشم رفت

(۱۵ / ص ۲۵۳)

و همچنین عطار گوید:

از پس پـرده دل دوش بدیدم رخ یار
 شدم از دست و برفت از دل من صبر و قرار
 کار من شد چو سر زلف سیاهش در هم
 حال من گشت چو خال رخ او تیره و تار
 گفتم ای جان شدم از نرگس مست تو خراب
 گفت در شهر کسی نیست ز دستم هشیار

(۱۴ / ص ۳۱۷)

مست گشتم از تو گفتم صبر کن صبر کردن کار هشیاری بود

(همان، ص ۲۶۵)

چو ترک سیمبرم صبحدم ز خواب درآمد
 مرا ز خواب برانگیخت و با شراب درآمد
 به صد شتاب برون رفت عقل جامه به دندان
 چو دید دیده که آن بت به صد شتاب درآمد
 چو زلف او دل پر تاب من ببرد به غارت
 ز زلف او به دل من هزار تاب درآمد
 خراب گشتم و بیخود اگر چه باده نخوردم
 چو ترک من ز سر بیخودی خراب درآمد

(۱۴ / ص ۲۲۶)

بی‌صبری و بی‌قراری در مقابل تجلی جمال معشوق در غزلیات مولانا که در

نسخه سکر و بی‌خوبشتنی او در مجلس سماع بر زبانش جاری شده بسیار دیده می‌شود.

باز فرو ریخت عشق از در و دیوار من
باز ببریید بند اشتر کین دار من
صبر مرا خواب برد عقل مرا آب برد
کار مرا یار برد تا چه شود کار من

(۸/ ص ۴۰۹)

نتیجه

در بینش عطار، تواضع، با تمام قوای درونی و باطنی به حق اندیشیدن، سکوت کردن و صبر در مقابل تمایل نفس به سخن گفتن موجب می شود که عارف از هستی محدود خود رها شود و به هستی مطلق حق پیوندد.

در بینش عطار صبر در سیر الی الله نقش اساسی و بنیادی را بر عهده دارد، زیرا استقامت و صبر در مقابل رنجها و سختیهای مبارزه و جهاد با نفس رمز و راز موفقیت در طلب و رسیدن به مطلوب است.

پایه و اساس تصوف عطار بر فقر و صبر بر آن قرار دارد. در بینش عطار فقر یعنی جهاد و جنگ با نفس و گذشتن از هستی برای رسیدن به قرب الی الله است. عطار معتقد است صبر در فقر موجب می شود هستی عارف در هستی نامحدود حق محو و فانی شود و ذات و صفات حق از جمله استغنا و بی نیازی او در وجودش تجلی کند.

در بینش عطار صبر در مقابل رنجها و سختیهای عشق موجب می شود حجاب های مادی و نفسانی از مقابل چشم روح عارف کنار زده شود و او از طریق مکاشفه روحانی از عالم غیب و رمز و رازهای نهفته و پنهان آفرینش آگاهی یابد.

به طور کلی می توان گفت که در بینش عطار صبر رمز و راز گذشتن از ظلمات نفس و تیرگی عالم خاک و رسیدن به سرچشمه نور و بقا و جاودانگی است.

در بینش عطار صبر یعنی فرو شکستن محدودیت ها و تنگناها و پیوستن به اطلاق و بی نهایت شدن است.

در بینش عطار صبر یعنی عبور از کمی ها و کاستی ها و نیل به قله بی نیازی مطلق و

پی‌نوشت

۱- مراد امام محمد غزالی از این صفت، توانمندی انسان برای غلبه بر شهوات و خواسته‌های نفسانی است.

۲- این نوع تقسیم‌بندی بر اساس حدیثی است که از قول رسول اکرم (ص) در اصول کافی نقل شده است. در اصول کافی آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱. همچنین مراجعه شود به احیاء العلوم، ج ۴، ص ۱۰۶ و تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳- مسکنت اشاره است به حدیث: اللَّهُمَّ احْنِنِي مَسْكِينًا وَ امْتِنِي مَسْكِينًا وَ احْشُرْنِي فِي زَمْرَةِ الْمَسَاكِينِ.

عين القضاة نیز همانند عطار با استناد به این حدیث، مسکنت را مقام بقای بعد از فنا می‌داند. رجوع شود به تمهیدات، ص ۲۱.

۴- در ترجمه رساله قشیریه در مورد یقین آمده است. «بعضی گویند از پیران، یقین علمی بود از حق سبحانه و تعالی که در دل پیدا شود و سهل گوید: ابتدا یقین مکاشفه بود و از بهر این گفته‌اند بزرگان لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا و پس از آن معایت و مشاهدت، ابو عبد الله خفیف گوید: یقین بینا شدن سر بود به احکام غیبت»، ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۷۲.

منابع

۱- قرآن مجید، با تصحیح هفت نفر از علمای حوزه علمیه قم، انتشارات محمدعلی علمی، افست، تهران، ۱۳۳۷.

۲- ابن الکربلانی. روضات الجنان و جنات الجنان، به تصحیح جعفر سلطان القرائی، ج ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.

۳- حرّانی، ابو محمد حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول، به تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۷۶.

۴- رازی، جمال‌الدین شیخ ابوالفتوح. رُوح الجنان و روح الجنان، جلد ۱ و ۲ و ۶ و ۸، به تصحیح و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری، از انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.

- ۵- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، ناشر مرتضوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶- سزاج، ابونصر. *اللمع فی التصوف*، به تصحیح رینولد، الن، نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴م.
- ۷- شریف رضی. *گردآوری نهج البلاغه*، به تصحیح دکتر صبحی الصالح، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۶۷م.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. *گزیده غزلیات شمس*، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۵.
- ۹- طوسی، نصیرالدین. *اوصاف الاشراف*، انتشارات هدی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۰- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد. *ترجمه رساله قشیریه*، به تصحیح فروزانفر، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۱- عطار نیشابوری، فریدالدین. *اسرارنامه*، با تصحیح و تعلیقات و حواشی، دکتر سید صادق گوهرین، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۲- عطار نیشابوری، فریدالدین. *الهی نامه*، به تصحیح قواد روحانی، انتشارات کتابفروشی زوّار، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۳- عطار نیشابوری، فریدالدین. *تذکرة الاولیاء*، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ دوم، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۴- عطار نیشابوری، فریدالدین. *دیوان اشعار*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- عطار نیشابوری، فریدالدین. *مختارنامه*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۶- عطار نیشابوری، فریدالدین. *مصیبت نامه*، به اهتمام و تصحیح دکتر نورانی وصال، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۷- عطار نیشابوری، فریدالدین. *منطق الطیر*، به اهتمام و تصحیح سیدصادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۸- عین القضاة همدانی. *مصنفات*، جلد ۱، تمهیدات با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عفیف عسیران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱.

- ۱۹- غزالی، ابی حامد محمدبن محمد. *احیاء علوم‌الدین*، جلد ۴، ناشر دارالهادی، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م.
- ۲۰- کلینی رازی، محمدبن یعقوب. *اصول کافی*، جلد ۲، به اهتمام شیخ محمد آخوندی، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۴.
- ۲۱- محمدبن منور. *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید*، جلد ۱، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۲- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد. *شرح التعرّف لمذهب التصوّف*، جلد ۳، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۳- مولوی، جلال‌الدین محمد. *مثنوی معنوی*، جلد ۳، به تصحیح رینولد. نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۴- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. *کشف‌الاسرار و عُدّة‌الابرار*، جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۹ به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۲۵- نجم‌الدین کبری. *إلى الهائم الخائف من لومة اللائم*، به تصحیح و توضیح دکتر توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.
- ۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. *کشف‌المحجوب*، به تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، انتشارات طهوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.